

## بسم الله الرحمن الرحيم

یکشنبه ۹۶/۱۲/۱۳ (جلسه ۳۱۹)

کلام در این قول مرحوم صاحب فصول است که اقوالی که در وجوب مقدمه ذکر شده چهار قول است. یک قول قول مرحوم صاحب معالم بود که اخوند متعرض شد یک قول، قول شیخ اعظم بود که جوانبش بررسی شد، یک قول، قول خودآخوند بود، و یک قول هم قول صاحب فصول است که قول رابع است، آخوند در کفایه در این امر رابع بعد از آنی که فرمایش شیخ اعظم را بررسی میکند وارد قول صاحب فصول میشه. فرمایشات آخوند در کفایه در این بخش در دو قسم واقع می‌شه:

یک قسم در اشکالات و ایراداتی که بر مقدمه موصله واجب است که اصلا مقدمه موصله نمیتواند واجب باشد.

یک قسم هم متعرض میشه، استدلالاتی که صاحب فصول بر مدعاش کرده و ایرادات و اشکالاتی بر او داره.

اما قسم اول مرحوم آخوند، میفرماید مدعای ما این است که ذات مقدمه واجب است. نه مقدمه موصله. چرا؟ استدلالش دو تا مقدمه دارد:

یک مقدمه این است که شبهه ای نیست که غرض از وجوب مقدمه تمکن بر اتیان ذی المقدمه است قدرت بر اتیان ذی المقدمه است. یا حصول ما لولاه لما حصل ذی المقدمه غرض حصول آن چیزی است که اگر او حاصل نشه ذی المقدمه حاصل نمیشه، حالا اینها عبارات مختلف است عباراتنا شتی و حسنک واحد تعبیر به قدرت هم میشه، تمکن هم میشه، حصول ما لولاه لما حصل ذی المقدمه.

مقدمه دوم: و شبهه ای نیست که غرض از این مقدمه حصول ذی المقدمه نیست این تتمه مقدمه اول است. چون غرض از هر شی ای اونی است که مترتب میشه بر آن شیء. غایت آنی است که در وجود خارجی مترتب میشه بر شیء. خب اگر بگی غایت و غرض از وجوب مقدمه و اتیان مقدمه حصول ذی المقدمه است اکثر واجبات شرعی و عرفی با اتیان جمیع مقدمات باز حاصل نمیشه. اراده فاصله است. اگر مولا میفرماید مثلا جئنی بماء بگیم غرضش از این آب آوردن شرب ماء است ممکنه آب بیاره جلو دهان مولا هم بگیره لبها و دهان مولا را هم باز کنه، ولی در عین حال آب نخوره. پس نمیتوانیم بگیم غرض از مقدمه حصول ذی المقدمه است، ترتب ذی المقدمه است. مگر در اسباب تولیدیه مثل آن جایی که تیر زدنی که قطعا مصادف با کشتن

اوست. در این موارد درست است اما در غیر اسباب تولیدیه امکان ندارد غرض، ترتب ذی المقدمه و حصول ذی المقدمه باشد. خب آقای اخوند! این چه حرفی است شما میزنید؟ هر فعلی در عالم علت تامه دارد، علت تامه اش موجود بشه فعل موجود میشه، علت تامه اش موجود نشه فعل موجود نمیشه. خب علت تامه اش همیشه مقدمات یعنی چه که اکثر واجبات شرعیه بر مجموع مقدمات مترتب نمیشه فضلا از یک مقدمه این چه حرفی است؟

آخوند میفرماید این درست است. ولی یکی از اجزاء علت تامه اراده عبد است. اراده مکلف است. خب مکلف ممکنه مقدمه را بیاورد ولی ذی المقدمه را نیاورد. ممکنه بگی چه اشکال دارد؟ خب اراده را میبریم داخل مقدمات. مقدمات مجموعش من جمله اراده. میفرماید مشکل این است اگر اراده را ببری داخل مقدمات به اراده تکلیف تعلق نمیگیره، وجوب به فعل اختیاری تعلق میگیره، اراده فعل غیر اختیاری است، فعل غیر اختیاری محال است متعلق اراده باشد، چرا؟ چون فعل اختیاری به نظر آخوند تبعا لفلاسفه فعلی است که مسبوق به اراده باشد. خب اگر این اراده فعل مسبوق به اراده باشد نقل کلام میکنیم در اراده قبلی که آن اراده قبلی ایا آن خودش اختیاری است یا غیر اختیاری؟ مسبوق به اراده هست یا مسبوق به اراده نیست؟ اگر بگید نه؛ آن مسبوق به اراده نیست. خب اشکالش این است که حکم الامثال فیما یجوز و فیما لا یجوز سواء یعنی چه که این اراده اولی اختیاری است ولی اراده دوم اختیاری نیست این که همیشه. اگر بگی اون هم اختیاری است خب ان هم باید مسبوق به اراده باشد. باز نقل کلام میکنیم به آن اراده سومی قبلی و هكذا و هكذا این تسلسل لازم میآید.

پس درست است که هر فعلی در عالم علت تامه دارد و علت تامه اش باید موجود بشه ولی یکی از اجزاء علت تامه این است که اراده فعل است. و اراده عبد محال است تحت تکلیف برود چون غیر اختیاری است.

خب پس مقدمه اولی این شد که ترتب ذی المقدمه غرض نیست، تمکن از ذی المقدمه غرض است. قدرت بر ذی المقدمه غرض است. مقدمه ثانیه این است اگر غرض از یک تکلیفی در جمیع افراد آن طبیعت باشد قطعا باید تکلیف هم به همه ان افراد تعلق بگیرد. همیشه تکلیف از یک غرض باشد. مولا غرضش این است که آب بیاورد صورتش را بشورد این غرض هم با آب حار حاصل میشه و با ماء بارد حاصل میشه بعد بفرماید جنئی بماء بارد این غلط است هر چی که محصل غرض مولا است باید امر هم به او تعلق بگیره مگر اینکه مانعی وجود داشته باشد از تعلق امر یا مولا غافل باشه مثلا یک مقدمه حرام باشد که بله در اینجا مانع وجود دارد. یا یک مقدمه ای را مولا ملتفت نیست خب در خداوند د رشارع که عدم التفتات و غفلت محال است و فرض هم این است که مقدمه حرام نیست خب چرا متعلق تکلیف نباشد، این فرمایش مرحوم آخوند در

تثبیت مدعاش و بخش اول از کلام آخوند که برهان می آورد بر استحاله تعلق وجوب غیری به مقدمه موصله اصلا نمیتواند وجوب به مقدمه موصله تعلق بگیرد.

به این فرمایش آخوند، ایرادهایی شده یک ایراد محقق صدر کرده. که آقا اراده تحت تکلیف میره چه اشکال دارد؟! ما قبول نداریم. اما بنا بر مسلک متکلمین بنا بر مسلک مثل محقق نایینی و خوئی کما هو الحق حق هم همین است که اراده امر اختیاری است چون فعل اختیاری یعنی فعلی که انسان متمکن از ترکش هست. خب طرف میتواند اراده کند و میتواند اراده نکند. اراده اختیاری است. خب روی مسلک کسانی که میفرمایند اراده اختیاری است، که مشکل حل است. وجوب تعلق میگیره به جمیع مقدمات که منها اراده فعل و اختیار فعل.

اما روی مسلک مرحوم آخوند که اراده امر غیر اختیاری است باز اشکال ندارد چون کی گفته که امر غیری باید به فعل اختیاری تعلق بگیرد؟ آقای صدر! این چه حرفی است میزنید؟ خب ما شنیدیم گوش ما پر شده که متعلق تکلیف باید مقدر باشه، امر به فعل مقدر تعلق میگیره، فعل غیر اختیاری که مقدر نیست. میفرماید امر نفسی حق با شماست ولی امر غیری نه؛ خب چرا؟ تفصیل بین امر نفسی و امر غیری در اینکه امر نفسی باید به فعل مقدر تعلق بگیره به فعل اختیاری تعلق بگیره، امر غیری لازم نیست تفصیل برای چیست؟

میفرماید نکته اینکه میفرمایند امر باید به فعل اختیاری تعلق بگیره نکته اش این است که امر جعل میشه، وجوب جعل میشه، غرض از این جعل این است که این داعی برای مکلف قرار بگیره. ایجاد داعی کند. خب چه جور ممکنه انسان ایجاد داعی بشه برایش بر فعل غیر مقدر؟ قطعا همیشه ایجاد داعی میشه بر فعل مقدر لذا باید متعلق تکلیف نفسی مقدر باشد چون تکلیف نفسی به داعی ایجاد داعی جعل میشه میگه من جعل میکنم که این اگر رسید به عبدم لعل داعی بشه، فعل را انجام دهد یعنی اگر نمیخواست انجام بده داعی بشه یعنی چه؟ یعنی اگر نمیخواست انجام بده لولا امر من، حالا که من امر کردم انجام بدهد. مثلا بگه حرف شما باعث شد که من رفتم حرم. یعنی چه؟ یعنی اگر شما نمیگفتی نمی رفتم. ایجاد داعی یعنی اگر امر نبود انجام نمی دادم حالا که شما امر کردی انجام میدهم به این میگن امر داعی شد. ولی در وجوب و امر غیری جعلش برای ایجاد داعی نیست، وجوب غیری یک وجوب تبعی قهری است که برای ایجاد داعی هم جعل نمیشه. خب وقتی برای ایجاد داعی جعل نشد چه اشکال دارد که به اراده تعلق بگیره؟ اراده هم وجوب غیری دارد. آقا! غیر اختیاری است؟ خب باشد. مقدر نیست؟ خب باشد. چه اشکال دارد چه محذوری دارد. چون وجوب مقدمه وجوب قهری تبعی است. و غرض از ایجادش ایجاد داعی نیست. این حرفی که محقق صدر اشکال کرده به آخوند خب روی مسلک محقق نایینی و خوئی و متکلمین بله؛ اراده فعل اختیاری است میتواند تعلق

بگیره اشکال هم ندارد البته یک ایراد باریکی توی کلام محقق صدر است (ایرادی که میگم : غفلتی که هست) چون حرف آخوند این است که مجموع مقدمات علت تامه نیست. فکیف به یک مقدمه؟! شما چه طور میتوانی بگی ذات هر مقدمه ای وجوب گیری دارد؟ این را حل نکرده. این حلش به این است که اگر ما گفتیم مجموع مقدمات میتواند موصله به ذی المقدمه باشد و اراده هم تحت تکلیف هم بره میگیم هر مقدمه ای وجوب دارد ولی نه ذات مقدمه ، هر مقدمه ای وجوب دارد به شرط حصول سایر مقدمات. هر مقدمه ای وجوب دارد به شرط حصول سایر المقدمات نگی که آقا این که شد مختار صاحب فصول . مختار صاحب فصول این شد که هر مقدمه ای وجوب دارد که موصل به ذی المقدمه باشد. این نه؛ میگه هر مقدمه ای وجوب دارد به انضمام سایر مقدمات، لذا این را بایستی ضمیمه کنیم به کلام آخوند چون در فرمایشات آخوند این کلمه هست که ترتب ذی المقدمه و حصول مقدمه نتیجه تمام مقدمات نیست، فضلا عن احدی المقدمات. اراده را ما بردیم تحت تکلیف آن بخش اول کلام آخوند را حل کردیم که نه؛ حصول واجب نتیجه تمام مقدمات است. خب شما هر مقدمه ای ذاتش وجوب گیری دارد، آن چی؟ نه ؛ او نمیشه. اگر ما این ها را هم درست کنیم باز باید کلام آخوند را دست کاری کنیم که هر مقدمه ای به انضمام سایر مقدمات نه خودش به تنهایی . مقدمه به انضمام سایر مقدمات وجوب گیری دارد و این نتیجه اش مدعای صاحب فصول نمیشه.

شاگرد: به قول آقای تبریزی یک واجب ارتباطی ....

استاد: احسنتم. یک واجب ارتباطی است. حالا یک واجب ارتباطی است که ما بگیم اگر این فعل مثلا 12 مقدمه دارد، یک وجوب گیری تعلق گرفته به 12 مقدمه مثل نماز که 12 جزء دارد یا نه؛ یک واجب ارتباطی یعنی ممکنه نگیم. 12 وجوب است مثل نماز ظهر و عصر مثلا. 12 تا وجوب است ولی هر وجوبی اش مقید است متعلقش حصه دارد لازم نیست واجب ارتباطی را بگیم آن یک راه است که آن با کلام آخوند نمیسازد. نه؛ قائل به 12 وجوب میشیم مثل نماز ظهر و عصر. ولی هر وجوبی رفته روی هر مقدمه ای به انضمام سایر مقدمات البته ان هم یک راه است ولی آنچه شیخنا الاستاذ میفرماید این با آنی که ما میخوایم در کفایه درست کنیم جور در نمی آید.

اما اشکالی که به شهید صدر وارد است : ما که ما زال و لا یزال فکر میکنیم وجوب تبعی قهری را نفهمیدیم یعنی چه ؟ یعنی یک وجوبی که مولا دلش هم نمیخواهد دست مولا هم نیست، همین طوری مثل غده سرطانی در آمده مثل وجوب گیری؟ این آقایانی که قائل به وجوب گیری هستند این را نمیگویند. اگر این وجوب را شارع جعل میکند به داعی ایجاد داعی جعل میکنه. اصلا علت اینکه قائل شدن به وجوب گیری این است که میگن آقا اگر مقدمه وجوب گیری نداشته

باشد لجاز ترک آن، اگر ترکش جایز باشد ذی المقدمه امر داشته باشد میشود امر به غیر مقدر. یعنی چه این وجوب قهری تبعی است؟

شاگرد: خود آخوند که این طوری که نمیفرماید.

استاد: آخوند هم همین را میفرماید.

شاگرد: داعویت را انکار کرد .

استاد: داعویت را انکار نکرد. گفت به قصد توص.

شاگرد: پس داعویت را انکار کرد دیگر.

استاد: خیر داعویت را انکار نکرد. گفت امتثال ... اولاً کلمات آخوند ما جمع کردیم . آن به هر جهت آدم های متفکر همین طور است گاهی چشم روی هم میزدند قلم شون چیزی می پراندند، امتثال واجب غیر منوط به قصدتوصل است یعنی داعویت دارد. بعد هم آخوند که صحبتش روی مسلک خودش نیست این دارد به صاحب فصول اشکال میکند روی مسلک خودش هم اشکال ندارد. چون بله؛ یک جایی فرمود امرگیری نمیتواند داعی بشه یعنی فی حد نفسه بدون قصدتوصل.

این یک ایراد از محقق صدر بر مرحوم آخوند و جوابش .

ایراد دیگری که به مقدمه اولاً کردند در استدلال آخوند، ایرادی است که محقق ایروانی کرده ، محقق ایروانی فرموده کی گفته غرض مولا از وجوب مقدمه تمکن است ؟ به هر کسی که بگی میگه غرض نهایی من وغرض اقصای من حصول ذی المقدمه است. بله؛ اگر تمکن هم هست تمکن از باب اینکه طریق است به حصول غرض اقصی. قطعاً بالوجدان هر کسی که امر غیر میکنه این، غرضش حصول ذی المقدمه است. نه تمکن . میگه آب بیار. بعد که آب آورد میگه برای چه گفتی آب بیاور؟ میگه برای اینکه آب بخورم رفع تشنگی بشود. میگه نه؛ تا تمکن پیدا کنی . میگه اگر نخورم به چه دردم می خورد؟ به تمکن که دردی دو انمی شود. فقط آخوندیک حربه دارد آن حربه اش این است که آقای ایروانی! غرض از وجوب مقدمه حصول ذی المقدمه است؟ خب حصول ذی المقدمه که حاصل نمیشه. چه بسا مقدمه را می آوری ذی المقدمه را نمی آوری . این را چه کار می کنی؟ این نکته باریکی است که محقق ایروانی جواب داده. یک جواب باریک و لطیف ادقّ از مویزتر شمشیر. یک کلمه : کی گفته غرض از مقدمه حصول ذی المقدمه است شما در آوردی؟ خب آقای ایروانی غرض از مقدمه تمکن از ذی المقدمه که نیست، غرض از مقدمه حصول ذی المقدمه هم که نیست، پس غرض چیست؟ میفرماید مولا یک غرض

دارد: آن غرض حصول ملاکی است که از ذی المقدمه دارد منتها این غرض مترتب است بر دو چیز ، بر مقدمه و ذی المقدمه، غرض حصول ملاک از ذی المقدمه است. همان غرض چه طوری که دعوت میکند به ذی المقدمه همان غرض دعوت میکند به مقدمه، یک غرض وحدانی است. آن غرض دعوت میکند به مجموع مقدمه و ذی المقدمه این همانی است که قبلاً محقق ایروانی هم میفرمود که در واقع منشأ عبادیت مقدمه همان امر وحدانی ذی المقدمه است. عیب شمای آخوند در یک کلمه است یک کلمه کارتتان را خراب کرده شما آمدی یک غرض برای ذی المقدمه درست کردی که حصول ملاک باشد. یک غرض هم میخوای برای مقدمه درست کنی گیر کردی. چون میبینی تمکن میگیری خودت هم میفهمی زور است حصول میگیری خب متفرع نمیشه ، ماندی و حال آنکه مولا یک غرض دارد این یک غرض از مجموع مقدمه و ذی المقدمه است. این در واقع دعوت میکند به همه مثل واجب ارتباطی است . مجموع مقدمه و ذی المقدمه هر دو یک غرض دارد. اگر کسی بخواد خوب اشکال آخوند را جواب بدهد، فنی. مگر بره بمیره و گرنه غیر از جواب محقق ایروانی جواب فنی نمیتواند جواب بدهد. محقق خوئی و محقق صدر جواب داده نقل میکنیم ولی همه اینها آن بزنگاه را نتوانسته حل بکنه فقط آقای ایروانی بزنگاه را حل کرده. که آقا شما دو تا غرض تصور کردی فکر کردی مقدمه فی حد نفسه یک غرض دارد، ذی المقدمه فی حد نفسه یک غرض دارد، بعد گیر کردی گفتی خب غرض از ذی المقدمه معلوم است غرض از ذی المقدمه حصول ملاک است غرض از مقدمه را درش ماندی، غرض را تمکن بگیری میبینی خلاف ارتکاز است ، حصول هم بگیری محال است. آخوند این وسط گفته آن را که محال است که نمیتوانیم بگیریم ، تمکن را میگیریم و حال آنکه حل این عویصه که ما یک غرض داریم که این غرض مترتب همیشه بر مجموع ذی المقدمه و مقدمه . مقدمه در واقع جزء از محصل غرض است ، کار تمام است اون غرض حصول ملاک است. این فرمایش محقق ایروانی تمام است فنیا ، و ایرادی ندارد ولی همان اشکالی که سابقاً کردیم که این لازمه اش این است که مولا یک امری بکند به مجموع مقدمه و ذی المقدمه، که مقدمه هم بشود از اجزاء ماموریه و امر ضمنی پیدا کنه و حال آنکه آنچه مرتکز است و در فرمایشان فقها است اصولیون هست، این است که نه؛ وجوب غیره یک وجوب منحا از آن وجوب نفسی. حرف شما محقق ایروانی یک وجوب را درست کرده که آن وجوب در شکمش هم مقدمه هست وهم ذی المقدمه هست ولی این خلاف ارتکاز است و گرنه فنیا حرف، حرف محقق ایروانی است. دومی ندارد.

خب این یک ایراد که محقق ایروانی کرده . ایراد دوم ایرادی است که محقق خوئی گرفته : غرض چیست؟ غرض از وجوب مقدمه میفرمایید تمکن از ذی المقدمه است . اینکه غلط است چون تمکن از ذی المقدمه و قدرت بر ذی المقدمه متوقف نیست بر اتیان مقدمه بلکه متوقف است بر تمکن از اتیان بر ذی المقدمه . قدرت بر اتیان مقدمه . اگر الان کسی بپرسد شما قدرت داری

بری حرم؟ میگم بله. میگم مقدمه را که نیاوردی میگم تمکن بر ذی المقدمه متوقف است بر تمکن از مقدمه قدرت بر ذی المقدمه متوقف است بر قدرت بر مقدمه. چون المقدور بالواسطه مقدور. الان کسی به من بگه قدرت داری به من 10 میلیون بدی میگم بله. میگم تو الان گفتی یک قران ندارم میگم درست است. ولی چون من قدرت دارم که از دیگران درخواست کنم پول را بگیرم به شما بدهم قدرت کسی که بر واسطه قدرت دارد، قدرت بر ذی الواسطه دارد: المقدور بالواسطه مقدور.

این ایراد آقای خوئی را محقق صدر یک خورده فنی اش هم کرده یعنی اصطلاحی اش کرده که آقای اخوند! این تمکنی که شما میفرمایید غرض از مقدمه است این مقصودش امکان ذاتی است یا امکان وقوعی است یا چیز دیگری است؟ اگر بگی امکان ذاتی است، امکان ذاتی در مقابل استحاله ذاتی است، استحاله ذاتی یعنی اونیه که ذاتش مقتضی استحاله وجود است. یک مثال هم دارد که آن هم فقط اجتماع نقیضین است تازه اجتماع ضدین هم محل اشکال است. حالا یا انفکاک علت از معلول. تعجب بعضیها در فلسفه گفتند اختلاف شده که آیا ام القضا یا استحاله اجتماع نقیضین است یا استحاله انفکاک معلول از علت است. نه؛ انفکاک علت از معلول که نسبت به اجتماع نقیضین خیلی اخفی است. ولی حالا مهم نیست هر چی که هست.

پس کسی بحث کنه در اینکه امکان ذاتی ذی المقدمه متوقف است بر وجود مقدمه که اصلا بایستی شلاقش زد. اینکه قطعا مراد نیست. امکان وقوعی هم که قطعا غلط است چون امکان وقوعی فعلی دارد که یا لا یلزم من وجوده محال یا به عبارت ساده تر هر فعلی که علتش محال نباشد قطعا خود ان فعل هم محال نیست امکان وقوعی دارد خب امکان وقوعی ذی المقدمه متوقف است بر امکان وقوعی مقدمه نه بوجود خارجی مقدمه. اگر بگی نه؛ نه امکان ذاتی نه امکان وقوعی.

خب ما این وسط یک استحاله بالغیر داریم، امتناع بالغیر داریم در مقابل وجوب بالغیر. ما امکان بالغیر نداریم وجوب بالغیر داریم یعنی هر فعلی هر معلولی در ظرف وجود علتش، به قیاس به وجود علتش وجوبش ضروری است. هر فعلی به شرط عدم وجود علتش در ظرف عدم وجود علتش وجودش ممتنع و محال است. یک امتناع بالغیر یک وجوب بالغیر داریم. اگر شما میگی آقا! ذی المقدمه وجوب بالغیر دارد که این هم غلط است. چون اخوند فرمود ممکن است بیاره ولی اراده نکند. پس این فرمایشی که فرمودی امکان وجود ذی المقدمه قدرت بر وجود ذی المقدمه، تمکن بر وجود ذی المقدمه اینها متوقف است بر وجود مقدمه، این حرف بی اساسی است چون تمکن بر ذی المقدمه... کلام آقای خوئی همان کلام محقق صدر عرض کردیم در

واقع ، اصطلاحی اش کرده. تمکن بر وجود ذی المقدمه متوقف است بر تمکن بر وجود مقدمه نه بر وجود مقدمه خارجا.

خب اما مقدمه موصله واجب است. مقدمه موصله واجب است یعنی چه؟ آقای خویی میفرماید مقصود این نیست که موصله بودن و حصول ذی المقدمه در واقع غرض باشد نه؛ مقدمه دو حصه دارد یک حصه اش، در خارج ملازم با وجود ذی المقدمه است یک حصه اش در خارج مفارق با وجود ذی المقدمه است اونى که شارع واجب کرده اون حصه ملازم با وجود ذی المقدمه است للكلام تتمه ان شاء الله فردا.

**و صلى الله على محمد و آله الطاهرين.**